

بازنمایی هویت در مستندهای تلویزیونی:

رویکردی مبتنی بر تحلیل گفتمان در دو مستند اشرف و هویدا

دکتر محمد یزدانی‌نسب*

چکیده

پژوهش حاضر درصدد تحلیل گفتمان بازنمایی هویت در مستندهای پخش شده سیما («اشرف» و «هویدا») است. جهت تحلیل مسئله از رویکرد نظری برساخت‌گرایی، بازنمایی و تحلیل گفتمان و روش پژوهش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف استفاده شده است. نتایج حاصل از یافته‌ها نشان داد که مؤلفه‌های قدرت، ثروت، شهوت، شجاعت، اشرافی‌گری، وفاداری به شاه، عقده، عاری از عشق بودن و اختلاف با زنان دربار، سازنده هویت اشرف هستند و سه مؤلفه ثروت، قدرت و شهوت مثلث شخصیت اشرف را تشکیل می‌دهند. همچنین مؤلفه‌های هویت هویدا نیز شامل بهایی بودن، فساد، غیر ملی و امریکایی بودن، تدارک‌اتچی بودن و دوگانگی شخصیت بوده است. نتایج نشان می‌دهد که برخی از این دال‌ها، در تقابل و برخی دیگر سازگار با کلان گفتمان ضدپهلوی هستند. در نهایت این دو مستند در برخی مؤلفه‌ها از انسجام موضعی برخوردار نیستند و روایت‌های متناقضی ارائه می‌دهند که به انسجام کلی متن آسیب می‌زند. مقایسه این دو مستند حاکی از برخی تناقض‌ها در بازنمایی هویت کارگزاران گفتمانی مشترک است.

کلید واژه‌ها: تحلیل گفتمان، رسانه ملی، انقلاب اسلامی، هویدا، اشرف

* دکترای جامعه‌شناسی، استادیار و عضو هیئت‌علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران
Email: m.yazdani.n@gmail.com

مقدمه

هویت از دیدگاه کاینا و کارولفسکی، سه صورت‌بندی کلی دارد: اول: هویت به‌مثابه چیزی که یک فرد یا یک گروه دارد؛ دوم: هویت به‌عنوان چیزی که یک گروه یا یک شخص هست و سوم: هویت یعنی منبعی که فرد یا گروه از آن استفاده می‌کند و به‌واسطه آن عمل می‌کند (باچوفر^۱، ۲۰۱۴). آنچه در چارچوب رویکرد برساخت‌گرایی اهمیت دارد، چگونگی «برساخت هویت» است. مطابق این رویکرد، هویت نه عمل کنشگر و نه چیزی که فرد دارد یا چیزی که فرد هست، بلکه هویت همان چیزی است که رسانه آن را برمی‌سازد. واقعیت رسانه امروزی نیز «ساخت واقعیت» است. هر رسانه در قالب گفتمان اصلی خود، سعی در برساخت وقایع دارد. رسانه امروز می‌تواند هر تصویری از گذشته و هویت افراد ارائه کند. به‌زعم بودریار^۲ ما در دنیای هایپر رئالیتی^۳ زندگی می‌کنیم، جایی که مرزی بین واقعیت و بازنمایی آن در رسانه وجود ندارد. در این برداشت، رسانه نه بازنمایی صرف واقعیت، بلکه رسانه واقعیت ما خواهد بود (باچوفر، ۲۰۱۴: ۲۹). این موضوع، شامل هویت افراد که به‌نوعی کارگزاران گفتمانی محسوب می‌شوند، نیز هست؛ یعنی رسانه هویت افراد را در قالب گفتمان خود بازنمایی می‌کند. بازنمایی همان معناسازی از طریق به‌کارگیری نشانه‌ها و مفاهیم یا استفاده از چیزی به‌جای چیز دیگر، با هدف انتقال معنی است (میلنر، ترجمه محمدی، ۱۳۸۵: ۳۳۳). این معناسازی در رسانه به‌طور معمول با کلیشه‌سازی و طبیعی‌سازی همراه است؛ اما وقتی در قالب تحلیل گفتمان به هویت‌سازی بنگریم، هویت شخصیت‌ها بر مبنای مفصل‌بندی خاص هر گفتمان بازنمایی شده و مرزهای آن مشخص می‌گردد. با توجه به مباحث نظری فوق، دوران پهلوی و انقلاب اسلامی از موضوعاتی هستند که رسانه‌های داخلی و خارجی به آن پرداخته و هر یک آن را به‌گونه‌ای روایت می‌کنند که معرف گفتمان غالبشان باشد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۰؛ گودرزی و مهدی‌زاده، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۴؛ یآوری، ۱۳۹۳؛ فرقانی و همکاران، ۱۳۹۴ و دانیالی، ۱۳۹۵). در میان برنامه‌های این

1. Bacher

2. Baudrillard

3. hyperreal

شبکه‌ها، برنامه‌های مستند، برجسته‌تر از برنامه‌های گفتگویی تلقی می‌شوند؛ چراکه هم با تصویر، فیلم و روایت سروکار دارند و هم با تمرکز بر موضوع یا دوره‌ای خاص، روایت خاصی از آن ارائه می‌دهند. در خصوص بازنمایی دوران پهلوی، انقلاب و اجزای آن در شبکه‌های فارسی‌زبان و مطبوعات خارجی مطالعات بسیاری صورت گرفته، اما این مستندها، بازنمایی هویت را مورد تحلیل گفتمان قرار نداده‌اند. همواره در تحلیل گفتمان، شخصیت‌ها به‌عنوان «کارگزاران گفتمانی» نقش مهمی در ساخت گفتمان دارند و به‌نوعی حامل ارزش‌ها و ویژگی‌های گفتمانی هستند. کلان گفتمان حاکم بر این دو مستند «گفتمان ضدپهلوی» است و بازنمایی هویت اشرف و هویدا هم در همین چارچوب صورت گرفته است. دال‌های مرکزی این کلان گفتمان شامل موارد زیر است: نفوذ خارجی و استعمار؛ استبداد؛ توسعه وابسته؛ غرب‌گرایی (ضددین، اشرافی‌گری) و فساد (یزدانی‌نسب، ۱۳۹۷: ۹۲-۹۱). تحت این گفتمان، حکومت در دوره‌های اول و دوم پهلوی به لحاظ سیاسی، کاملاً تحت نفوذ خارجی قرار دارد و استقلال سیاسی بی‌معنی است. همچنین رابطه غرب با ایران، جنبه استعماری دارد، چنان‌که تنها منافع غرب تأمین می‌شود. رفتار رژیم سیاسی نیز کاملاً استبدادی و بر مبنای سرکوب شدید است. رشد و توسعه اقتصادی، درون‌زاد یا واقعی نیست و بیشتر وابسته به خارج است. غرب‌گرایی و ویژگی بارز فرهنگی در میان نخبگان سیاسی است و مؤلفه‌های آن هم ضدیت با دین و روحانیت، همچنین اشرافی‌گری خانواده سلطنتی است. فساد نیز در تمام حوزه‌ها رخنه کرده است؛ چنان‌که فساد مالی و اخلاقی، ویژگی بارز دوران پهلوی به‌شمار می‌رود. در این پژوهش هدف تحلیل گفتمان بازنمایی هویت دو تن از افراد دوران پهلوی با عنوان «هویدا: زندگی، زمانه و مرگ امیرعباس هویدا» و «اشرف، همزاد شاه» از سیمای جمهوری اسلامی است. درنهایت پژوهش حاضر درصدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است: ۱. هویت هویدا و اشرف در این دو مستند چگونه بازنمایی می‌شود؟ ۲. در برساخت این دو هویت تا چه حد انسجام موضوعی و کلی وجود دارد؟

رویکردهای نظری پژوهش

پیشینه پژوهش

تاکنون کمتر مطالعه‌ای در زمینه بازنمایی انقلاب اسلامی یا رویدادهای آن در رسانه ملی انجام شده است.

یاوری (۱۳۹۳) به پژوهشی تحت عنوان «بازنمایی انقلاب اسلامی در مستندهای تلویزیونی ماهواره‌های فارسی‌زبان» پرداخته است. در این اثر، چند مستند از شبکه‌های من‌وتو و بی‌بی‌سی فارسی در حوزه انقلاب اسلامی، با رویکرد تحلیل گفتمان مورد ارزیابی قرار گرفته و گفتمان‌های اصلی استخراج شده‌اند. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان اصلی این دو شبکه فارسی‌زبان خارجی «لیبرال دموکراسی و سکولاریسم» بوده و بازنمایی انقلاب هم در همین چارچوب صورت گرفته است.

گودرزی و مهدی‌زاده (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بازنمایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی در روزنامه واشنگتن‌پست» به بررسی نحوه بازنمایی انقلاب اسلامی و ایدئولوژی آن (اسلام شیعی) در این روزنامه در سال‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۱۰ میلادی پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که این روزنامه، ایدئولوژی انقلاب اسلامی را در گفتمان «اسلام رسانه‌ای» برجسته کرده و بازنمایی نادرستی از ایدئولوژی انقلاب اسلامی ارائه داده است.

سلیم^۱ (۲۰۰۷) در پژوهشی با عنوان «قاب‌بندی رسانه‌های امریکایی از تصویر کشورهای خارجی» با بررسی رسانه‌های نوشتاری مختلف امریکایی نشان می‌دهد که تصاویر ارائه شده از ایران قبل و پس از انقلاب، به‌طور کامل در تضاد با یکدیگر قرار دارند، بر این اساس، رسانه‌های امریکایی، انقلاب ایران را انقلاب متحجران متعصب و مروج تروریسم معرفی و بازنمایی می‌کنند.

با توجه به پیشینه می‌توان گفت، وجه تمایز پژوهش حاضر با مطالعات یادشده، از

یکسو، توجه به مستندهای پخش شده از رسانه ملی است و از سوی دیگر، به جای شناسایی گفتمان هژمون، درصدد بررسی نحوه «برساخت هویت کارگزاران گفتمانی» است.

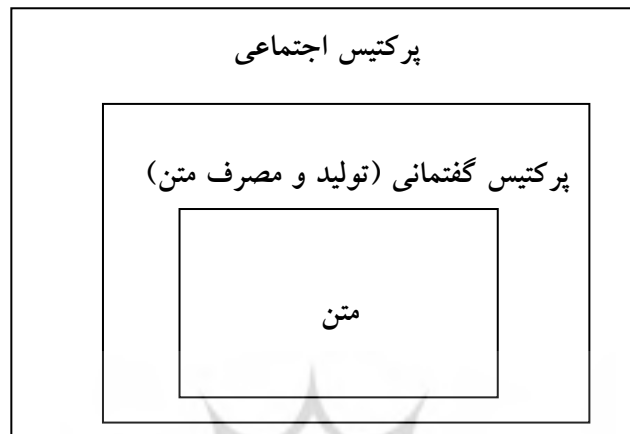
دیدگاه‌های نظری

نظریه بازنمایی: نظریه بازنمایی، در پارادایم برساخت‌گرایی می‌گنجد. از این رو، به «مطالبی که رسانه‌ها عرضه می‌کنند، نحوه انعکاس موضوعات، انواع گفتمان‌ها و هویت‌هایی که مطرح می‌شوند، توجه خواهد کرد و این پرسش محوری که «چه مطالبی و چگونه از سوی رسانه عرضه می‌شوند؟» (دالگرن، ترجمه شفقتی، ۱۳۸۰: ۳۰) مطرح خواهد شد. اهمیت رسانه‌های جمعی به قدرت بازنمایی برمی‌گردد، چراکه از این طریق، تصاویر و گمان‌هایی را که به دنبال آن هست، بازنمایی کرده و آنهایی را که به دلخواه نیست، کتمان می‌کنند (سپهری، ۱۳۹۷: ۱۹۸). در مطالعات رسانه، «بازنمایی، نه انعکاس و بازتاب معنای پدیده‌ها در جهان خارج که تولید و ساخت معنا بر اساس چارچوب‌های مفهومی و گفتمانی است» (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰). استوارت هال، رسانه‌ها را بخشی از سیاست معناسازی تعریف کرده و معتقد است آنها به رویدادهایی که در جهان به وقوع می‌پیوندند، معنا می‌دهند. رسانه‌ها واقعیت را تعریف کرده و به جای آنکه فقط معناهای موجود را انتقال دهند، از خلال گزینش، عرضه و سپس بازتولید و صورت‌بندی مجدد یک رویداد، برای آن معنا می‌آفرینند. از آنجا که هر واقعیتی، معانی گوناگون دارد، رسانه‌ها با تکیه بر قدرت خود تصمیم می‌گیرند که به هر رویدادی چه معنایی ببخشند (ویلیامز، ترجمه قاسمیان، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

واقعیت در گفتمان ساخته شده و رسانه‌ها صرفاً انعکاسی از وقایع نخواهند بود. تمام اجزای هر برنامه، از آغاز تا پایان، دارای بار ارزشی و سوگیری هستند؛ یعنی فرایند گردآوری، گزینش و انتشار اخبار، فرایندی عینی و بی‌طرفانه نبوده، بلکه آمیخته با ارزش‌ها، هنجارهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۱-۱۹).

نظریه تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف^۱: تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف «در مقایسه با رهیافت‌های دیگر، مدون‌ترین نظریه‌ها و روش‌ها را برای تحقیق در حوزه ارتباطات، فرهنگ و جامعه فراهم می‌کند» (فرقانی و اکبرزاده جهرمی، ۱۳۹۰: ۱۳۶). دیدگاه فرکلاف ذیل رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی می‌گنجد. سه اصل مهم این رویکرد عبارت‌اند از: زبانی که به کار می‌بریم، مجسم‌کننده دیدگاهی خاص نسبت به واقعیت است؛ تنوع در گونه‌های گفتمان از عوامل اقتصادی، اجتماعی جدایی‌ناپذیر است و از این رو، تنوع زبانی منعکس‌کننده و مبین تفاوت‌های اجتماعی ساخت‌مندی است که با این تنوع ایجاد می‌شوند و به کارگیری زبان، فقط حاصل و بازتاب فرایند و سازمان اجتماعی نیست بلکه بخشی از فرایند اجتماعی به شمار می‌رود (سلطانی، ۱۳۸۷: ۵۱). تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، مفهوم گفتمان را برای متن، گفتگو و سایر نظام‌های معنایی به کار می‌گیرد و گفتمان را از سایر ابعاد پرکتیس‌های اجتماعی جدا ننگه می‌دارد. در واقع، یک پرکتیس گفتمانی یکی از جنبه‌ها یا بعد هر پرکتیس اجتماعی است که با سایر ابعاد آن پرکتیس اجتماعی رابطه‌ای دیالکتیکی دارد. بعد گفتمانی و دیگر ابعاد پرکتیس اجتماعی‌اند که به همراه یکدیگر جهان ما را می‌سازند. در تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف، برخلاف پساساختارگرایی، گفتمان صرفاً یک پدیده سازنده نیست بلکه در عین حال، محصول سایر پدیده‌ها نیز به شمار می‌رود. فرکلاف ساختار اجتماعی را روابط اجتماعی در کل جامعه و نهادهای خاص و در عین حال، متشکل از عناصر گفتمانی و غیرگفتمانی می‌داند. برای مثال، پرکتیس‌های فیزیکی مانند ساختن پل، پرکتیس‌های غیرگفتمانی و پرکتیس‌هایی همچون روزنامه‌نگاری و روابط عمومی، اساساً گفتمانی‌اند (یورگنسن و فیلیپس، ترجمه جلیلی، ۱۳۸۹: ۱۱۶). فرکلاف به دلیل تأکید بر ساختار اجتماعی، مدلی سه سطحی را ارائه می‌دهد که شامل متن (گفتار، نوشتار، تصویر بصری یا ترکیبی از این‌ها)، پرکتیسی (کرداری) گفتمانی که تولید و مصرف متن را در برمی‌گیرد و یک پرکتیس (کردار) اجتماعی است.

شکل ۱. مدلی سه سطحی فرکلاف



از نظر فرکلاف، تحلیل هر کردار گفتمانی، در قالب تحلیل جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این رویداد ارتباطی صورت می‌گیرد. برای مثال، هنگام تحلیل یک گزارش خبری در روزنامه، به همراه تحلیل متن و کردار گفتمانی، می‌توان به مسائل مالی و اقتصادی روزنامه و نهادهای حامی آن نیز توجه داشت. همچنین می‌توان ارتباط گزارش خبری را با مسائل سیاسی و ارزش‌های فرهنگی جامعه سنجید. شایان ذکر است که تحلیل جنبه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، یعنی تحلیل کردار اجتماعی، در چارچوب الگوی فرکلاف هرگز مجزای از تحلیل متن و کردارهای گفتمانی صورت نمی‌گیرد بلکه این سه جنبه بسیار به هم مرتبط هستند و هنگام تحلیل باید این ارتباط را در نظر داشت (سلطانی، ۱۳۸۷: ۶۸). روش فرکلاف برای بررسی گفتمان‌ها هم کاملاً منطبق بر همین مدل سه‌بعدی است و بر اساس آن سه سطح تحلیل توصیف، تفسیر و تبیین را پیشنهاد می‌دهد.

روش‌شناسی پژوهش

دیدگاه فرکلاف علاوه بر سه‌بعدی بودن، شامل سه سطح تحلیل توصیف، تفسیر و تبیین است. پرسش‌هایی که باید در سطح توصیف مطرح شوند، مرتبط با واژگان،

دستور و ساخت‌های متنی هستند. سطح تفسیر شامل تفسیر، متن و بافت متن است و در سطح تبیین، به عوامل اجتماعی، ایدئولوژی‌ها و تأثیرات آن توجه می‌شود (فرکلاف، ترجمه شایسته پیران و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۵۰-۱۷۰).

سطح توصیف

۱. واژگان

۲. ارزش بیانی: ارزش بیانی با فاعل‌ها و هویت‌های اجتماعی سروکار دارد. برای مثال، از نظر خوانندگان چپ، آگاهی‌های سیاسی، دارای ارزش بیانی مثبت و مصرف‌گرایی و شیکی، دارای ارزش‌های منفی هستند. برخی مفاهیم نیز واجد ارزش بیانی جا افتاده‌ای نیستند.

۳. ارزش رابطه‌ای: ارزش رابطه‌ای با رابطه‌ها و روابط اجتماعی سروکار دارد (برای مثال، از مفهومی استفاده می‌شود تا اعتماد مخاطب جلب شود). (همچنین بسته به موقعیت -در ارتباط با موقعیت - لحن نیز تغییر می‌کند. برای مثال، بسته به اینکه موقعیت رسمی یا غیررسمی باشد، روابط اجتماعی هم رسمی و غیررسمی می‌شود و به تبع آن، از واژگان رسمی یا غیررسمی استفاده می‌کند).

۴. قطب‌بندی: چه نوع قطب‌بندی‌هایی در متن صورت گرفته است؟

۵. استعاره: در واژه‌ها از کدام استعاره‌ها استفاده شده است؟

۶. انسجام کلی: متن واجد چه نوع ساخت‌های گسترده‌ای است (فرکلاف، ترجمه شایسته پیران و همکاران، ۱۳۷۹: ۷۱).

سطح تفسیر

۱. ظاهر کلام (نظام آوایی، دستور، واژگان): این سطح آغازین تفسیر متن، مبین فرایندی است که بر اساس آن، مفسر مجموعه‌ای از آواها یا نشانه‌های موجود بر روی کاغذ را به واژه‌ها، عبارات و جملات معین تبدیل می‌کند.

۲. معنای کلام (معناشناسی، کاربردشناسی): این سطح عبارت است از دادن معنا به اجزای تشکیل دهنده متن.

۳. انسجام موضعی (انسجام، کاربردشناسی): در این سطح، بین گفته‌ها (کلام) ارتباط معنایی برقرار می‌شود تا در صورت امکان، تفسیری منسجم از رشته کلام به دست آید. در اینجا منظور، برقراری انسجام فراگیر و کلی بین تمامی اجزای یک متن نیست بلکه بحث بر زمینه برقراری انسجام در بخش معینی از یک متن است.

۴. ساختار و جانمایه متن: تفسیر ساختار متن، در چهارمین سطح، مبین چگونگی پیوند اجزا با یکدیگر و بیانگر چگونگی انسجام فراگیر متن است. این سطح خود دربرگیرنده تطبیق متن با یکی از چارچوب‌ها یا بازنمودهای الگوهای خاص سازماندهی مربوط به انواع گوناگون گفتمان است. «جانمایه» یک متن، عبارت است از خلاصه تفسیر آن به عنوان یک کل واحد که مفسر می‌تواند به آن دست یابد و در حافظه بلندمدت خود، نگاهش دارد تا در صورت نیاز به آن مراجعه کند (فرکلاف، ترجمه شایسته پیران و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۱۷-۲۱۹).

سطح تبیین

عوامل اجتماعی: چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن این گفتمان مؤثر است؟

روش نمونه‌گیری: با توجه به کیفی بودن روش پژوهش، روش نمونه‌گیری، «هدفمند» بوده است. با این حال چند معیار را می‌توان دلیل انتخاب این دو مستند دانست. در وهله نخست، سعی شد مستندهایی انتخاب شوند که بیشتر به بازنمایی شخصیت‌ها و هویت‌سازی پرداخته‌اند و در ۵ سال اخیر از رسانه ملی پخش شده‌اند. همچنین با توجه به میزان تأثیرگذاری برنامه‌های سیما، برنامه‌های پخش شده از رادیو کنار گذاشته شدند. در مرحله دوم، به منظور نمونه‌گیری از مستندهای سیما، به صاحب‌نظران این حوزه مراجعه شده است. به این صورت که ابتدا، فهرست برنامه‌های مستند پخش شده در ۵ سال اخیر استخراج و سپس موفق‌ترین و مهم‌ترین آنها با

مشورت صاحب‌نظران انتخاب گردید و در نهایت، بر اساس نظر کارشناسان، دو مستند برجسته از دوران پهلوی یعنی «هویدا: زندگی، زمانه و مرگ امیرعباس هویدا» و «اشرف، همزاد شاه» انتخاب شدند.

یافته‌های پژوهش

مستند هویدا شامل ۴ قسمت است که هر قسمت بیش از ۴۰ دقیقه مدت‌زمان دارد. این مستند با محوریت هویدا به بررسی دوران پهلوی دوم، به‌ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد می‌پردازد. هرچند محوریت مستند با هویداست، موارد متعدد دیگری نیز در آن بازنمایی می‌شود چنان‌که حتی در قسمت پایانی، تحولات سال‌های اولیه پس از انقلاب مورد بررسی قرار می‌گیرد. مستند اشرف، شامل ۳ قسمت و هر قسمت آن، حدود ۳۰ دقیقه است. این مستند که بیشتر به بازنمایی شخصیت اشرف می‌پردازد و هویت او را برمی‌سازد، نسبت به مستند هویدا کمتر به مسائل مختلف دوره پهلوی توجه دارد. در این قسمت، یافته‌های پژوهش در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین برای هر مستند ارائه می‌شود.

۱. مستند اشرف

➤ سطح توصیف

جدول ۱. شاخص‌ها و مقولات سطح توصیف هویت اشرف

شاخص		مقولات
مثبت	واژگان	شجاع؛ دلیر؛ جسور و بی‌پروا و وفادار به خانواده
منفی		قدرت؛ نفوذ؛ ثروت؛ شهوت؛ فساد؛ هوسران؛ اعتیاد جنسی؛ تنوع‌طلب جنسی؛ عقده؛ اشرافی‌گری و عاری از عشق
بیانی	ارزش‌ها	مسلط به زبان فرانسه (سخنرانی سلیس به زبان فرانسوی در یک مجمع جهانی)؛ ریاست هیئت نمایندگی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل، رئیس کمیته ایرانی حقوق بشر، رئیس کنفرانس بین‌المللی حقوق بشر و رئیس کمیسیون سالانه حقوق بشر (راوی: اشرف یکی از سه زنی است که در ۷۰ سال اخیر به این مقام رسیده است).

ادامه جدول ۱

شاخص	مقولات
زینب و	<p>رابطه جنسی، پول و قدرت پایه‌های حلقه اشرف؛ نمایش نفوذ و قدرت بین‌المللی اشرف؛</p> <p>سمت‌های بین‌المللی همگی در ارتباط با هویت مقتدر و پرنفوذ اشرف قرار می‌گیرند و زن بودن اشرف این ارتباط را مهم‌تر جلوه می‌دهد.</p> <p>هم‌معنایی اشرف با هوسران: راوی با توصیف ویلای تمیشان، ارتباطات خارج از چارچوب اشرف را با سیاستمداران برجسته می‌کند.</p> <p>حضور اشرف در خانواده مردسالار موجب محروم ماندن از مهر پدری شده است. هم‌معنایی زنانگی با ضعف</p>
قطب‌بندی	<p>چند نوع قطب‌بندی درون مستند رخ می‌دهد: اشرف/شاه- اشرف/زنان دربار- کودکی و نوجوانی اشرف / اشرف بالغ.</p> <p>دوگانه اشرف/شاه: اشرف قوی و مقتدر، باهوش، مردانه و شاه، ضعیف، کم‌هوش و زنانه؛ «وابستگی و نیاز شاه به اشرف»؛ «اشرف یکسر و گردن بالاتر از شاه»؛ «محمدرضا باید دختر می‌شد»؛ روایت شجاعت اشرف در سفر به شوروی و ترس محمدرضا از این سفر؛ «اشرف آن قدر قدرت و نفوذ داشت که گاهی حتی محمدرضا شاه از دیدار با او سرباز می‌زد»؛ «مهر پدر برای پسر».</p> <p>دوگانه اشرف/زنان دربار: اشرف دختری «مسلط، مصمم و روبه‌جلو»؛ شمس دختری با «اعتمادبه‌نفس کم» و «التماس»؛ برجسته‌سازی نقش اشرف در طلاق فوزیه؛ اشرف و ثریا: «تضاد عشق اشرف به محمدرضا» با «عشق محمدرضا به ثریا»؛ «رقابت شمس و اشرف را همه فهمیده بودند».</p> <p>دوگانه کودکی و نوجوانی اشرف / اشرف بالغ: اعتمادبه‌نفس کم اشرف در نوجوانی نسبت به خواهرش شمس؛ فرزند ناخواسته</p>
استعاره / تلویح‌ها	<p>پلنگ سیاه؛ شاه در سایه؛ پشت پرده سیاست.</p>
انسجام کلی	<p>هم‌نشینی شهوت، ثروت و قدرت با هویت اشرف، سه ضلع مثلث شخصیت او را می‌سازند. دال‌های دیگر هم به بساخت این مثلث کمک می‌کنند.</p>

➤ سطح تفسیر

جدول ۲. شاخص‌ها و مقولات سطح تفسیر هویت اشرف

مقولات	شاخص
<p>❖ راوی: «آیا اشرف با همه این مردان ارتباط داشته است؟»؛ «رزم‌آرا در نامه‌هایش به اشرف از عبارات عزیز مهربانم و واژه‌های عاشقانه استفاده می‌کرد»؛ «هر اتاق و هر پر (از امارت هشت پری) از این امارت (کاخ تمیشان) قصه و ماجرای دارد»؛ «حضور یک پسر جوان سیاه‌پوست در منزل اشرف در نیویورک» (در دوران پیری او)؛ برجسته‌سازی فساد اخلاقی اعضای خاندان سلطنتی (سازگار با دال فساد).^۱</p> <p>❖ کارشناس: «دخترها شبیه پدر می‌شوند... روحیات اشرف بسیار شبیه رضاخان بود»؛ راوی: «همه متوجه شدند که راه سیاست از اشرف می‌گذرد»؛ مذاکره مستقیم اشرف با رئیس شورای وزیران شوروی (استالین) برای غائله آذربایجان؛ نقش اشرف در وقوع کودتای ۲۸ مرداد علیه مصدق و نخست‌وزیری فضل‌الله زاهدی پس از کودتا؛ برجسته‌سازی قدرت و نفوذ اشرف (تقابل با دال استبداد).</p> <p>❖ «اشرف فهمید که باید جیبی پر از پول داشت»؛ روایت هم‌زمان «بهره‌مندی اشرف از رانت نفتی» با اداره «سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی»؛ «کمیته ملی پیکار جهانی با بی‌سوادی» و «بنیاد اشرف» به دست اشرف؛ فساد مالی اعضای خاندان سلطنتی (سازگار با دال فساد).</p> <p>❖ راوی: «رضاشاه نسبت به اشرف کاملاً بی‌توجه بوده است»؛ «خانواده همیشه توجه بیشتری به شمس داشت»؛ «هیجان پسر دار شدن موجب شد تا اشرف دیرتر از محمدرضا به دنیا بیاید»؛ «اشرف برای دیده شدن و جبران بی‌مهری‌ها و تبعیض‌ها بیشتر به شکلی مردانه رفتار می‌کند تا زنانه»؛ اعتراف اشرف: «فرزندی ناخواسته و از مهر پدری بی‌بهره»؛ «من همواره با پسرها بازی می‌کردم و هرگز عروسک بازی نکرده‌ام»؛ کارشناس: «خصیلت آنیموسی اشرف بالا بود».</p>	ظاهر کلام

۱. در سطح تفسیر و تبیین علاوه بر بررسی شاخص‌ها، هر جا که لازم بوده، «سازگاری» و «تقابل» گزاره‌ها با دال‌های مرکزی گفتمان «ضدپهلوی» هم مشخص شده است.

<p>❖ «اشرف عروس دوم را هم از میدان به در کرده است»؛ راوی: «فرح خیلی زود پسر دار شد تا بهانه‌ای در دست اشرف نباشد... فرح قبل از اینکه اشرف کاری بکند، میخس را محکم کوبید».</p> <p>❖ راوی: «اشرف هر شب قبل از خواب قرص مسکن می‌خورد»؛ روایت فرار علی قوام (همسر اشرف) به سفارت انگلستان و تنها گذاشتن اشرف.</p> <p>❖ راوی: «در حالی که اشرف فقط ۲۷ سال دارد، به بزرگ‌ترین، مخوف‌ترین و مرموزترین حکومت (شوروی) سفر می‌کند»؛ «سفر اشرف به شوروی، خطرناک‌ترین سفر او نبود، سفر برای دیدن پدر به لحاظ میزان خطر، هم‌ارز با سفر به شوروی بود... سفر ۷۰۰۰ کیلومتری اشرف برای دیدن پدر به ژوهانسبورگ وقتی اشرف فقط ۲۴ سال سن داشت در خلال جنگ جهانی دوم».</p> <p>❖ نمایش منازل و آپارتمان‌های مجلل اشرف در فرانسه و منهتن نیویورک؛ «این آپارتمان گران‌ترین آپارتمان در منطقه منهتن است» (سازگاری با دال غرب‌گرایی و اشرافی‌گری).</p> <p>❖ تصمیم به خودکشی اشرف پس از شنیدن مرگ برادر؛ حمایت‌های مداوم از برادر</p>	
<p>❖ برجسته‌سازی شهوت اشرف و روابط خارج از عرف او؛ هوسرانی و تداوم اعتیاد جنسی تا کهن‌سالی</p> <p>❖ برساخت هویت قدرتمند و بانفوذ اشرف؛ دلیل اصلی ختم غائله آذربایجان؛ کودتای ۲۸ مرداد؛ انتخاب نخست‌وزیران</p> <p>❖ اشرف ثروتمند و فاسد؛ بهره او از عواید و رانت نفتی به دلیل جایگاهی که داشت.</p> <p>❖ عاری از محبت خانواده و زنی سرشار از عقده و کمبود مهر و محبت؛ واکنش اشرف برای جبران: مردانه شدن.</p> <p>❖ برجسته‌سازی اختلاف اشرف با تمام زنان دربار و نفوذ شدید او در دربار</p> <p>❖ برجسته‌سازی «ازدواج‌های عاری از عشق اشرف»</p> <p>❖ ساخت هویت شجاع و دلیر او و برجسته‌سازی دوگانه اشرف قوی/شاه ضعیف</p> <p>❖ ساخت هویت اشرافی و تجملاتی اشرف</p> <p>❖ برجسته‌سازی وفاداری اشرف به شاه</p>	<p>معنای کلام</p>
<p>موضع اصلی مستند، برساخت مثلث هویت اشرف بر مبنای قدرت، شهوت و ثروت است و کل روایت داستان در همین زمینه است اما در مواردی، شاهد</p>	<p>انسجام موضعی</p>

<p>تضاد گزاره‌ها و روایت‌ها در برساخت این هویت هستیم. فقط برای نمونه: تضاد موضعی: کارشناس (مورخ): «اشرف به‌طور مستقیم در سیاست مداخله می‌کرد». راوی: «اشرف در کنار مسائل اقتصادی، نیم‌نگاهی هم به مسائل سیاسی داشت».</p> <p>تضاد موضعی: «اشرف از رانت نفتی ثروت‌اندوزی می‌کرد»... «اشرف به دلیل ترس از مالیات تمام اموالش را وقف این بنیاد (اشرف) می‌کند».</p> <p>تضاد موضعی: اشرف عامل طلاق ثریا: «اشرف عروس دوم را هم از میدان به در کرده است». دیگر عوامل طلاق ثریا: «ناباروری ثریا علت طلاق از محمدرضا شاه بود». «علت طلاق به زبان خود ثریا، بددهنی، گدا و خسپس بودن خانواده پهلوی بوده است».</p>	
<p>هویت اشرف در چارچوب کلان گفتمان ضدپهلوی و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کارگزاران این گفتمان، با دال‌های قدرت؛ ثروت؛ شهوت؛ شجاعت؛ اشرافی‌گری؛ وفاداری به شاه؛ عقده‌ای؛ عاری از عشق بودن و اختلاف با زنان دربار برساخته می‌شود که مهم‌ترین این دال‌ها ثروت، قدرت و شهوت است. تمام روایت‌ها، تصاویر و نظرهای کارشناسی، همسو با برساخت این هویت‌اند. با این حال، برخی دال‌ها در تقابل با گفتمان ضدپهلوی قرار دارند؛ مانند قدرت اشرف.</p>	<p>ساختار (جان‌مایه) متن</p>

➤ سطح تبیین

در سطح تبیین، سه عنصر عوامل اجتماعی/تاریخی، ایدئولوژی و اثرها نیازمند بررسی هستند (فرقانی، ۱۳۸۲: ۱۰۰)؛ بنابراین در این سطح، بازنمایی هویت بر مبنای این سه عامل ارزیابی می‌شود. در برساخت هویت اشرف می‌توان سه بعد را از یکدیگر تفکیک کرد. اول، دال‌هایی که کاملاً «سازگار» با دال‌های گفتمان ضدپهلوی هستند. هویت برساخته شده در این بعد، به لحاظ ظاهری، کاملاً با دال‌های مرکزی گفتمان ضدپهلوی منطبق است. بعد دوم، برخی از دال‌هایی هستند که در «تقابل» با گفتمان ضدپهلوی قرار دارند. این نوع دال‌ها به انسجام کلی گفتمان ضدپهلوی آسیب می‌زنند. بعد سوم را نیز می‌توان دال‌هایی دانست که با دال‌های گفتمان ضدپهلوی، به‌صورت مستقیم، نه سازگارند و نه تقابل دارند. این موارد در ادامه بررسی می‌شوند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که به اشرف نسبت داده می‌شود، هویت «مقتدر و

بانفوذ» است. برجسته‌سازی بیش از اندازه این دال در تقابل با دال «استبداد» گفتمان ضدپهلوی قرار دارد. دال استبداد حاکی از آن است که محمدرضا شاه، قدرت بلامنازع دارد و برابر قانون است؛ اما دال مقتدر و بانفوذ اشرف از موضوع دیگری حکایت می‌کند. گویی اشرف «شاه در سایه» است و نه تنها همواره نقش اساسی در مناسبات سیاسی - اقتصادی و تعیین نخست‌وزیران دارد بلکه در تمام بحران‌های پیش‌آمده، اوست که گره از مشکلات می‌گشاید. نمونه چنین بازنمایی‌هایی را در این مستند بسیار شاهد هستیم؛ بازنمایی‌هایی که نه تنها با دال استبداد گفتمان ضدپهلوی در تضاد است بلکه با روایت‌های تاریخی معتبر نیز همسو نیست.

دو دال شهوت و اشرافی‌گری به ترتیب، سازگار با فساد اخلاقی و غرب‌گرایی گفتمان ضدپهلوی هستند. این دو دال بخش زیادی از مستند را به خود اختصاص داده‌اند؛ اما دال‌های شجاعت، وفاداری به شاه، عقده‌ای، عاری از عشق بودن و اختلاف با زنان دربار، ارتباط مستقیمی با گفتمان ضدپهلوی ندارند. مستند در بساخت این ویژگی‌ها، از فن آشناسازی و طبیعی‌سازی بهره برده است. با روایت و نمایش چندباره مؤلفه‌های این دال‌ها، ابتدا مخاطب با آنها آشنا می‌شود و سپس، با تکرار، این ویژگی‌ها طبیعی جلوه می‌کند.

یکی از مفاهیم مهم در حوزه کردار گفتمانی، مفهوم بینامتنیت و بیناگفتمانی است. فرکلاف دو نوع بینامتنیت را از هم متمایز می‌کند: بینامتنیت صریح و بینامتنیت سازنده. بینامتنیت صریح دلالت بر به‌کارگیری متون دیگر در یک متن، به‌صورت مستقیم دارد. ولی بینامتنیت سازنده، با به‌کارگیری عناصری از یک نظم گفتمانی دیگر در یک متن مربوط است. به این نوع بینامتنیت، بیناگفتمانگی هم گفته می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۷: ۶۷). با توجه به اینکه پرکتیس اجتماعی هم‌زمان حاوی عناصر گفتمانی و غیرگفتمانی است (یورگنسن و فیلیپس، ترجمه جلیلی، ۱۳۸۹: ۱۲۳) و تحلیل کردار اجتماعی، در چارچوب الگوی فرکلاف، هرگز مجزا از تحلیل متن و کردارهای گفتمانی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه این سه جنبه بسیار به هم مرتبط هستند و هنگام تحلیل باید ارتباط آنها

را در نظر داشت (سلطانی، ۱۳۸۷: ۶۸)، می‌توان در تبیین، سراغ بیناگفتمانیت رفت و روایت‌های مستند را بر اساس گفتمان‌های دیگر، نظیر گفتمان دانشگاهی، تاریخی و غیره ارزیابی کرد. در ادامه، به برخی از این موارد پرداخته شده است.

مستند بدون هیچ توضیحی در مورد ماهیت قائله آذربایجان، ملاقات شجاعانه اشرف با استالین را روایت می‌کند. روایت به گونه‌ای است که پایان یافتن قائله آذربایجان به مذاکره مستقیم او با استالین نسبت داده می‌شود و دلیل اصلی خاتمه یافتن این قائله را اشرف معرفی می‌کند. این روایت، موجب همدلی مخاطب با اشرف می‌شود که با ملاقات خود توانسته است یک مسئله بسیار مهم ملی را حل و فصل کند و مانع از تجزیه کشور شود؛ موضوعی که خود در تضاد با کلان گفتمان ضدپهلوی است اما مهم‌تر از آن این است بسیاری از حقایق تاریخی؛ از جمله نقش بسیار مهم قوام، نخست‌وزیر وقت نیز بازنمایی نشده‌اند.

نزدیکی قوام به شوروی و تخلیه نکردن قوای شوروی و بحران آذربایجان و کردستان موجب شد؛ در اسفند ۱۳۲۴ مجلس با به روی کار آمدن قوام که مورد پذیرش مسکو بود، موافقت کند (آبراهامیان، ترجمه گل محمدی و فتاحی و لیلای، ۱۳۷۷: ۲۷۹). این نزدیکی باعث اعتماد شوروی به قوام در اعطای امتیاز نفت شمال و در ادامه، تخلیه نیروهای شوروی از آذربایجان و کردستان شد. با این حال، قوام با سیاست زیرکانه‌اش (همبلی، ترجمه ثاقب‌فر، ۱۳۸۴: ۵۰) اعطای امتیاز نفت شمال را منوط به تخلیه نیروهای شوروی و همچنین تصویب این امتیاز از سوی مجلس کرد. با تخلیه نیروها و تصویب نشدن لایحه در مجلس، هیچ امتیازی به شوروی داده نشد (کرونین^۱، ۲۰۰۹: ۳۸۲ و سایکل، ترجمه ثاقب‌فر، ۱۳۸۴: ۱۲۹).

برجسته‌سازی نقش اشرف و به حاشیه راندن دیگر عوامل در تبیین رویدادها را در ماجرای کودتای ۲۸ مرداد و حوادث پس از آن نیز شاهد هستیم. در یک سکانس، مسئله کودتا به قدری ساده‌سازی می‌شود که گویی اشرف با سفر به ایران، این کودتا را برنامه‌ریزی کرده و همه امور را سامان داده است. در ماجرای کودتای ۲۸ مرداد مهم‌ترین

عوامل کودتا، یعنی امریکا و انگلستان به حاشیه رانده می‌شوند. اقتصاد دوران مصدق، با تحریم نفت از سوی بریتانیا به‌ناچار به اقتصادی غیرنفتی بدل می‌شود. با این حال، با وجود کوشش‌هایی که در زمینه صادرات غیرنفتی و به حداقل رساندن واردات صورت می‌گیرد، درآمد سرانه و حتی تولیدات غیرنفتی کاهش پیدا می‌کند (صالحی اصفهانی و هاشم پسران، ۲۰۰۹: ۱۸۸-۱۸۷). مهم‌ترین بخشی که از تحریم نفت آسیب زیادی می‌بیند، خود دولت است. در این دوره، هم درآمدهای نفتی بسیار کاهش می‌یابد و هم از درآمدهای گمرکی به دلیل افت واردات کاسته می‌شود. مالیات‌های مستقیم هم به‌راحتی وصول نمی‌شود. نابسامانی در اقتصاد، تورم بالا و در نتیجه، نارضایتی مردم از مشکلات اقتصادی فراگیر می‌شود (فوران، ترجمه تدین، ۱۳۷۷، ۴۳۱-۴۲۹؛ کاتوزیان، ترجمه نفیسی و عزیزی، ۱۳۹۱: ۲۲۸ و همبلی، ترجمه ثاقب‌فر، ۱۳۸۴: ۷۱-۶۰). این وضعیت «تا اندازه‌ای مصدق و هواداران او را تضعیف کرد و بر قدرت سیاسی ایشان اثر منفی گذاشت» (پری‌یر، ترجمه ثاقب‌فر، ۱۳۸۴: ۲۲۰) و از حمایت گروه‌های بانفوذ از جمله روحانیان و بازاریان کاست (کدی، ۱۹۷۸: ۳۱۹). از طرفی، «واقعیت‌های سیاست جنگ سرد واشینگتن را به‌طور روزافزونی در مخالفت با کار انجام شده ایران در کنار لندن قرار می‌داد» (همبلی، ترجمه ثاقب‌فر، ۱۳۸۴: ۶۲). دولت آیزنهاور ناچار شد راهبرد جهانی امریکا علیه کمونیسم را بر ملاحظات دیگر ترجیح دهد و پافشاری بریتانیا را در مورد این‌که مصدق زیر نفوذ حزب توده قرار دارد و باید با یک رژیم دوست غرب به رهبری شاه جایگزین شود، بپذیرد. این بود که در مرداد ۱۳۳۲ سیا به کمک سازمان جاسوسی بریتانیا، دولت مصدق را سرنگون کرد (کینزر، ترجمه خواجهان، ۱۳۹۶).

همچنین، پس از کودتا، قدرت اشرف آن‌قدر زیاد جلوه داده می‌شود که او را عامل نخست‌وزیری فضل‌الله زاهدی معرفی می‌کنند. این در حالی است که وقایع تاریخی، حکایت از نزدیکی زاهدی به انگلستان و نقش اساسی این کشور در نخست‌وزیری او دارند (همبلی، ترجمه ثاقب‌فر، ۱۳۸۴: ۷۷).

از دیگر مواردی که با وضعیت سیاسی و اجتماعی دوره پهلوی در تضاد است، به

حاشیه راندن قدرت و استبداد محمدرضا شاه به قیمت برجسته‌سازی قدرت و نفوذ اشرف است که چنان‌که گفته شد، موجب ساخت دوگانه قوی - ضعیف و مردانه - زنانه برای اشرف و شاه می‌شود.

درواقع، آنچه هویت اشرف را برمی‌سازد، اختلاف او با زنان دربار است. در بازنمایی این موضوع هم متون تاریخی از نظر دورمانده‌اند. برای مثال، اولین اختلافی که برجسته می‌شود، اختلاف اشرف با فوزیه، خواهر شاه مصر (ملک فاروق) و نقش اشرف در طلاق فوزیه از شاه است. راوی، دلیل اختلاف فوزیه و اشرف را «پاسخ رد اشرف به ازدواج با برادر فوزیه» می‌داند و معتقد است «پس از مدتی اشرف پسر دار نشدن فوزیه را بهانه کرده و بر او فشار آورده و موجب طلاق فوزیه از شاه شده است». برجسته‌سازی نقش اشرف به‌عنوان دلیل اصلی طلاق، به لحاظ تاریخی کاملاً اشتباه است. در متون تاریخی، از رابطه بی‌مهر و ازدواج مصلحتی و سیاسی محمدرضا و فوزیه نوشته‌اند و دلیل اصلی این ازدواج را افزایش اعتبار خانوادگی رضاشاه دانسته‌اند چراکه خانواده او پشتوانه اشرافی نداشت و با این کار، درصد افزایش اصالت و اعتبار خود و خانواده‌اش بود. همچنین تاج‌الملوک در کتاب خاطراتش از دل‌تنگی‌های فوزیه برای خانواده و مصر می‌نویسد و آن را عامل جدایی از محمدرضا شاه می‌داند (اسلامیه، ۱۳۹۲). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، مستند نتوانسته است عناصر دیگر گفتمان‌ها را به‌صورت منسجم به‌کار گیرد.

۲. مستند هویدا

➤ سطح توصیف

جدول ۳. شاخص‌ها و مقولات سطح توصیف هویت هویدا

مقولات	شاخص	
هنرستان، فرهنگ دوست، روشنفکر؛	مثبت	واژگان
فساد؛ رانت جویی؛ وابستگی به غرب؛ شخصیت دوگانه؛ تدارک‌اتچی؛ کارمند؛ بله‌قربان‌گو؛ غیر ملی؛ چاپلوس؛ آلت دست؛ فرمان‌بردار؛ قربانی و مهره سوخته؛ سانسورچی، محافظه‌کار و زاویه‌دار با روشنفکران	منفی	
بهایی؛ اقتدارگرا؛ ضد روشنفکر؛ روشنفکر فرانسوی؛ لائیک و سکولار؛	بیانی	ارزش‌ها

ادامه جدول ۳

مقولات	شاخص	
<p>«نزدیکی هویدا و خانواده‌اش به وهابیت و خاندان آل سعود» پدر هویدا فردی «کاملاً مورد اعتماد انگلیس»؛ دوستی پدر با لورنس عربستان (مأمور مخفی سرویس مخفی بریتانیا در ناحیه حجاز) رابطه چاپلوسانه با شاه: هویدا همواره از گزاره «اراده مبارک ملوکانه» برای دستورات شاه استفاده می‌کند. ارتباط خصوصی با روشنفکرانی چون صادق چوبک و ابراهیم گلستان.</p>	رابطه‌ای	
<p>چند نوع قطب‌بندی در برساخت هویت هویدا ارائه می‌شود: ❖ بهایی بودن: کارشناس اول برنامه، علاوه بر ذکر مواردی که بر بهایی بودن هویدا تأکید دارد، به نام خانوادگی اول هویدا، یعنی «ممدوح» (به معنای مدح شده از سوی رهبران بهابیت) اشاره می‌کند؛ کارشناس سوم: «مادر هویدا یقیناً مسلمان و پدر او یقیناً بهایی بوده است. ... هویدا به صورت نوستالژیک نه به صورت اعتقادی، به بهابیت علاقه داشته است». ❖ فساد: کارشناس سوم: «هویدا خود فاسد نبود اما تسهیل‌کننده فساد بود». کارشناس دوم: «هویدا اهل رشوه دادن بوده و همواره در قراردادهای کمیسیون خانواده پهلوی را در نظر می‌گرفت». ❖ رانت جویی در ورود به قدرت: روایت هویدا و کارشناس سوم برنامه: ورود هویدا به وزارت خارجه با توجه به تجربه کاری او در نهادهای بین‌المللی و تحصیل در خارج، سیری طبیعی داشته است. راوی: «حمایت دوستان پرنفوذ پدر در وزارت خارجه» را دلیل ورود هویدا به وزارت خارجه و سپس رشد در این وزارتخانه می‌داند. ❖ دوگانه روشنفکر - اقتدارگرا: کارشناس: «هویدا بحث روشنفکری و ارتباط با نویسندگان و روشنفکران را در منزل وزندگی خصوصی حفظ کرده اما در عمل و در سیاست، شخصی است کاملاً محافظه‌کار و فرمان‌بردار که فرسنگ‌ها از آرمان‌های روشنفکری به دور است». ❖ امریکایی بودن کانون مترقی: کارشناس اول و سوم، قاطعانه این کانون را امریکایی معرفی می‌کنند و حتی شاهد مثال از یک مأمور امنیتی امریکایی می‌آورند که در جلسات کانون حضور دارد. کارشناس دوم: «برچسب امریکایی بودن به کانون مترقی خیلی کلی است؛ هرچند رگه‌هایی از واقعیت را با خود همراه دارد».</p>	قطب‌بندی	
<p>نحسی سرنوشت هویدا بر اساس عدد ۱۳؛ پدرخوانده؛ گروه مافیایی؛ بهابیت در دنیای شیعه و وهابیت در دنیای اهل سنت، به مثابه دو بال استعمار.</p>	استعاره/تلویح‌ها	
<p>در مجموع مستند هویت هویدا را با دال‌های بهابیت، فساد، غیر ملی و امریکایی، دوگانگی شخصیت و تدارک‌اتچی برمی‌سازد.</p>	انسجام کلی	

➤ سطح تفسیر

جدول ۴. شاخص‌ها و مقولات سطح تفسیر هویت هویدا

مقولات	شاخص
<p>❖ کارشناس اول: پدر هویدا «به‌عنوان مأمور وزارت خارجه در دوران قاجار، در شامات تبلیغ بهائیت می‌کند و ساکنان این مناطق تصور می‌کنند مذهب رسمی ایران، بهائیت است». ... «تعداد ۹ وزیر بهایی در کابینه هویدا حضور داشتند» (سازگاری با دال نفوذ خارجی و استعمار).</p> <p>❖ ارتباط نزدیک هویدا با خاندان امیر انتظام برجسته می‌شود: راوی: خاندان امیر انتظام «وزارت خارجه تا وزارت دارایی را در تیول خود دارد». «مثلت هویدا، منصور و خاندان امیر انتظام» شکل می‌گیرد: «گروه مافیایی». کارشناس: «هویدا اهل رشوه دادن بود و همواره در قراردادهای کمیسیون خانواده پهلوی را در نظر می‌گرفت» (سازگاری با دال فساد اقتصادی).</p> <p>❖ هویدا نزد امریکایی‌ها «مغز متفکر کانون مترقی است که راه را برای اصلاحات امریکایی هموار می‌کند»؛ «پیدا شدن سروکله او پس از کودتا و با به قدرت رسیدن چهره‌های غیر ملی و وابسته»؛ «تطمیع و تهدید محسن پزشک‌پور از سوی هویدا»، نماینده مجلسی که طرح استیضاح هویدا را در موضوع بحرین به مجلس ارائه می‌دهد؛ کانون مترقی، «محفلی برای روشنفکران غرب‌گرا» است؛ «کانون مترقی جاده‌صاف‌کن اصلاحات امریکایی پس از به قدرت رسیدن جان اف کندی است» (سازگاری با دال نفوذ خارجی).</p> <p>❖ کارشناس: «هویدا یک تکنوکرات بود ... که از شاه حرف‌شوی داشت ... محافظه‌کاری او بیش از تغییرخواهی‌اش بود، همچنین سیاسی نبود و سیاسی نبودنش برای شاه مطلوب بود». «هویدا نه غرور و تکبر منصور را دارد و نه پیچیدگی‌های امینی را». «شاه علاقه‌ای ندارد فردی خواهان تغییر، نخست‌وزیر شود. نخست‌وزیر نباید از قدرت تعامل با مردم آن‌گونه که مصدق داشت، برخوردار می‌شد. در مجموع شاه با توجه به بحران مشروعیتی که از آن رنج می‌برد، نمی‌توانست فردی را قبول کند که نسبت به او ارتباط بیشتری با مردم دارد». هویدا خود را یک «قربانی» و «جزئی از سیستم» معرفی می‌کند که فقط اوامر را اجرا می‌کرده است. «نخست‌وزیر ۱۳ ساله شاه» قربانی می‌شود (سازگاری با دال استبداد).</p> <p>❖ کارشناس: «هویدا در عمل و در سیاست شخصی است کاملاً محافظه‌کار و فرمان‌بردار که فرسنگ‌ها از آرمان‌های روشنفکری به دور است».</p>	<p>ظاهر کلام</p>

ادامه جدول ۴

مقولات	شاخص
<p>❖ هویدا و خانواده‌اش بهایی‌اند؛ بهاییت بال استعمار است؛ در نتیجه، هویدا و خانواده او عامل استعمارند.</p> <p>❖ هویدا از شبکه روابط خود با افراد قدرتمند و بانفوذی که ریشه خانوادگی دارند، وارد قدرت می‌شود. فساد را تسهیل می‌کند و عملکرد او مانند گروه‌های مافیایی است.</p> <p>❖ برجسته‌سازی هویت غیر ملی، وابسته و امریکایی هویدا</p> <p>❖ هویدا در اندازه یک تدارکاتچی است و از خود هیچ استقلال‌ی ندارد. در نهایت هم قربانی می‌شود.</p> <p>❖ برساخت هویت دوگانه هویدا در مواجهه با اهل فرهنگ و مطبوعات: در زندگی خصوصی و مناسبات فردی، هویتی روشنفکر و اهل فرهنگ دارد و در سیاست و عمل فردی اقتدارگراست.</p>	<p>معنای کلام</p>
<p>موضع اصلی مستند، برساخت هویت هویدا در کنار پرداختن به رویدادهای متنوع دوران نخست‌وزیری اوست؛ اما در مواردی، شاهد تناقضاتی در برساخت این هویت با دیگر عناصر مستند هستیم. برای مثال:</p> <p>همان‌طور که دیدیم، از یک‌طرف، هویدا صرفاً به‌عنوان «تدارکاتچی» و «کارمندی» برساخته می‌شود که بله‌قربان‌گو است و از خود هیچ‌گونه استقلال‌ی ندارد و از سوی دیگر، از باند مافیایی، فساد و انتخاب ۹ وزیر بهایی در کابینه سخن به میان می‌آید. یا در برساخت بهایی بودن او، از یک‌سو، بهایی بودن او و از سوی دیگر لائیک و سکولار بودنش برجسته می‌شود.</p>	<p>انسجام موضعی</p>
<p>هویت هویدا در چارچوب کلان گفتمان ضدپهلوی و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کارگزاران این گفتمان، با دال‌های بهایی، فساد، غیر ملی و امریکایی، دوگانگی شخصیت و تدارکاتچی برساخته می‌شود. تمام روایت‌ها، تصاویر و نظرهای کارشناسی هم‌سو با برساخت این نوع هویت است؛ هرچند که در برخی موارد، شاهد تناقضاتی نیز هستیم. همچنین قسمت اعظمی از مستند، به زمانه هویدا می‌پردازد که خارج از بحث این مقاله است؛ بنابراین، دال‌های بهایی، غیر ملی و امریکایی، با دال نفوذ خارجی و استعمار، دال تدارکاتچی با دال استبداد و دال فساد با دال فساد گفتمان ضد پهلوی سازگارند.</p>	<p>ساختار (جان‌مایه) متن</p>

➤ سطح تبیین

برخلاف بازنمایی اشرف که در نسبت با گفتمان ضد پهلوی، سه بعد را شامل می‌شد، هویت هویدا بیشتر با گفتمان ضد پهلوی سازگار است. دال‌های بهایی، غیر ملی و امریکایی، با دال نفوذ خارجی و استعمار همراه است، دال تدارکاتچی، با دال استبداد و دال فساد، با دال فساد گفتمان ضد پهلوی. همچنین هویت «تدارکاتچی» هم تا حدودی با دال استبداد سازگاری دارد. چون هویدا به‌عنوان شخصی بازنمایی می‌شود که بسته به موقعیت، رفتار متفاوتی نشان می‌دهد، در ادامه، بر اساس مفهوم بینامتنیت، به تبیین بازنمایی هویت هویدا می‌پردازیم.

یکی از نقاط ضعف مستند که بارها شاهد آن هستیم، یاری جستن از عناصر طردشده به‌منظور برساختن و مشروعیت دادن به برساخت خود است. برای مثال، در طول مستند، اصلاً از مجلس صحبتی به میان نمی‌آید و فقط در موارد اندکی، از آن به‌عنوان «تسهیل‌کننده اوامر شاه» روایت می‌شود؛ اما در سکانس مربوط به جدایی بحرین از ایران، به‌منظور برجسته‌سازی نقش استعمار، از مجلسی که تا این لحظه غایب بوده است، استفاده می‌شود تا درخواست استیضاح هویدا از سوی نمایندگان مجلس برجسته شود. این نوع روایت از مجلس، چهره‌ای به نسبت مستقل از آن ارائه می‌دهد. این در حالی است که بسیاری از پژوهش‌های تاریخی نشان می‌دهند در دوره پهلوی دوم، به‌استثنای تعدادی از نمایندگان مجلس، اکثر آنان، سست‌عنصر، مطیع و بی‌اطلاع از مسائل سیاسی بوده‌اند (زونیس^۱، ۱۹۷۱: ۱۴۰-۱۳۳) چون شاه اعتقاد داشته که وجود مجلس قوی قدرت او را محدود خواهد کرد و از همین‌رو، به سیاست کنترل و نظارت بر مجلس روی آورده است (کدی، ۱۹۷۸: ۳۱۹). به این ترتیب، مستند می‌توانسته با برجسته‌سازی این ویژگی مجلس و نمایندگان آن، روایت بهتری از دوره پهلوی ارائه نماید.

همچنین، روایتی که ۹ وزیر هویدا را بهایی و انتخاب او معرفی می‌کند، در تضاد با هویت هویدا به‌عنوان یک «تدارکاتچی» یا «کارمند» «بله‌قربان‌گو» است که از خود هیچ

استقلالی ندارد. در واقع، انتخاب وزرا از سوی شخص هویدا، می‌رساند که او از استقلال و قدرت کافی برای انتخاب وزرا برخوردار بوده است. این موقعیت، زمانی که هویت محمدرضا شاه با استبداد و اقتدارگرایی هم‌معنا می‌شود و دولت «نقش بازیچه» می‌یابد. بیش‌ازپیش، متضاد جلوه می‌کند. به‌ویژه که پژوهش‌های تاریخی، چنین استقلالی را برای نخست‌وزیران پس از ۱۳۴۲ نشان نمی‌دهند. برای مثال، عظیمی معتقد است که تنفر شاه از سیاستمداران مستقل اندیش و معتقد به اصول، منجر شد تا عده‌ای فرصت‌طلب و چاپلوس او را احاطه کنند (ترجمه مهدوی و نوذری، ۱۳۷۲: ۴۶۸).

از موارد مهمی که در این مستند، به حاشیه رفته، وضعیت احزاب در دوره پهلوی دوم است. با توجه به اینکه پژوهش‌های تاریخی، بر وابستگی شدید احزاب به شخص شاه حکایت دارند، همچنین از این نظر که هویدا رهبر احزاب مختلف بوده است، مستند می‌توانست با پرداختن به این موضوع، بازنمایی کامل‌تری از هویدا ارائه دهد. برای مثال، کاتوزیان (ترجمه نفیسی و عزیزی، ۱۳۹۱) در مورد تشکیل احزاب می‌نویسد: «حزب ملیون ... تقریباً یک‌شبه از بین رفت و به ناگهان یک حزب جدید به نام ایران نوین به رهبری منصور، هویدا و عده‌ای دیگر از همین قماش پدید آمد». فوران (ترجمه تدین، ۱۳۷۷) نیز در مورد تشکیل حزب رستاخیز به رهبری هویدا در دهه ۱۳۵۰ می‌نویسد: نظام کاملاً تک‌حزبی شد و حزب رستاخیز ملت ایران به رهبری امیرعباس هویدا شکل گرفت. این حزب در عمل در کنترل رهبران حزب پیشین «ایران نوین» بود. احمد قریشی یکی از بنیان‌گذاران حزب رستاخیز یادآور شد که بعد از انتخابات «همه باکمال حیرت متوجه شدند، همان نخست‌وزیر، همان وزیران، همان آس و همان کاسه است» (ص ۴۶۸).

از دیگر مواردی که باید به آن توجه داشت، نسبت بهایی بودن هویداست. مستند روایت منسجمی از این موضوع ارائه نمی‌کند. دیدگاه متفاوت کارشناسان نسبت به این موضوع و همچنین برجسته‌سازی هویت لائیک و سکولار او، باعث ضعف در این موضع مستند شده است. در حالی که سکانس‌های زیادی، مرتبط با هویت بهایی او هستند، تأکید بر

«شخصیت لائیک و سکولار هویدا که در مدارس فرانسوی شکل گرفته و بعدها دانشگاه‌ها این هویت را تقویت کرده‌اند» و دیدگاه کارشناس سوم برنامه، مبنی بر اینکه «هویدا به صورت نوستالژیک بهایی بوده است نه اعتقادی»، به انسجام کلی متن آسیب می‌زند.

«فساد» هویدا و اطرافیان شاه از مواردی است که به صورت پراکنده به آن پرداخته شده است اما با توجه به اینکه فساد، دالی مهم در گفتمان ضدپهلوی است و با توجه به منابع و متون تاریخی گسترده‌ای که به این موضوع پرداخته‌اند (پری‌بر، ۱۳۸۴؛ فوران، ۱۳۷۷؛ عظیمی، ۱۳۷۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰ و همبلی، ۱۳۸۴)، مستند می‌توانست بیش از اینها به آن بپردازد.

بحث و نتیجه‌گیری

گفتمانی که این دو مستند در چارچوب آن، هویت اشرف و هویدا را برساخته‌اند، کلان گفتمان ضدپهلوی است. مؤلفه‌هایی که هویت اشرف را برمی‌ساختند، عبارت بودند از: قدرت؛ ثروت؛ شهوت؛ شجاعت؛ اشرافی‌گری؛ وفاداری به شاه؛ عقده‌ای یا عاری از عشق بودن و اختلاف با زنان دربار. مهم‌ترین این مؤلفه‌ها، ثروت، قدرت و شهوت هستند که مثلث شخصیت اشرف را برمی‌ساختند. مؤلفه‌های هویت هویدا هم شامل بهایی، فساد، غیر ملی و امریکایی، دوگانگی شخصیت و تدارک‌تچی بوده است.

با توجه به دال‌هایی که برای گفتمان ضدپهلوی برشمردیم، می‌توان نسبت هویت بازنمایی شده اشرف و هویدا را با گفتمان ضدپهلوی بررسی کرد. همان‌طور که دیدیم، هویت اشرف در نسبت با گفتمان ضدپهلوی، سه بعد داشت: برخی دال‌ها، با گفتمان ضدپهلوی (بعد اول) سازگار بودند، برخی، در تقابل بودند (بعد دوم) و برخی دیگر، ارتباط مستقیمی با دال‌های گفتمان ضدپهلوی نداشتند (بعد سوم). دال «قدرت» در تقابل با دال استبداد قرار داشت و دال «شهوت» با دال فساد (اخلاقی) سازگار بود.

«اشرافی‌گری» نیز با غرب‌گرایی سازگاری داشت. دال‌های شجاعت، وفاداری به شاه، عقده‌ای یا عاری از عشق بودن و اختلاف با زنان دربار، ارتباط مستقیمی با گفتمان ضدپهلوی نداشتند. برخلاف مستند اشرف، بازنمایی هویت هویدا با گفتمان ضدپهلوی،

بازنمایی هویت در مستندهای تلویزیونی: رویکردی مبتنی بر تحلیل گفتمان ... ❖ ۷۵

سازگاری بیشتری داشت. دال‌های «بهایی»، «غیر ملی و امریکایی» با دال نفوذ خارجی و استعمار گفتمان ضدپهلوی، «فساد» با دال «فساد» و «تدارکاتچی» با دال استبداد سازگار بود. همچنین، «دوگانگی شخصیت» هویت را می‌توان تا حدودی سازگار با دال استبداد گفتمان ضدپهلوی دانست؛ بنابراین، در بازنمایی هویت هویدا، تقابل بین دال‌های هویت و گفتمان ضدپهلوی را شاهد نیستیم.

با توجه به اینکه هر دو مستند برای برساخت هویت این دو شخصیت، به‌ناچار هویت شاه را هم می‌ساختند، باید به هویت‌سازی متضاد این دو مستند برای شاه اشاره کرد. در مستند هویدا شاه کاملاً «مستبد» و «اقتدارگرا» در برابر هویت تدارکاتچی هویدا برساخته می‌شود در حالی که در مستند اشرف، شاهی به‌شدت «ضعیف» بازنمایی می‌شود که در برابر هویت مقتدر و قدرتمند اشرف قرار می‌گیرد. این نوع تناقضات در مستندهایی که از یک مرکز رسانه‌ای (رسانه ملی) پخش می‌شوند، به انسجام کلی کلان گفتمان برساخته شده از سوی آنها آسیب می‌زند.

از دیگر مواردی که در برساخت هویت در هر دو مستند شاهد بودیم، تقلیل‌گرایی در تبیین‌ها بود. همان‌طور که به‌صورت موردی، در سطح تبیین مطرح شد، این دو مستند در تبیین رویدادهای تاریخی به‌شدت تک‌بعدی عمل می‌کنند. برای مثال، در مستند هویدا، وقوع انقلاب اسلامی بیشتر بر مبنای متغیرهای اقتصادی تبیین می‌شود و یا در بازنمایی شخصیت اشرف، عوامل روان‌شناختی، کودکی و شرایط خانوادگی او برجسته می‌شود؛ بنابراین، هر دو مستند، تقلیل‌گرا هستند و به عوامل متعدد توجه چندانی ندارند.

از دیگر نتایجی که می‌توان به‌صورت جدی به آن توجه داشت، استفاده نکردن کافی این دو مستند از شواهد و منابع تاریخی متعدد است. در بخش تبیین اشاره شد که بسیاری از روایت‌های ارائه شده در این دو مستند، سند تاریخی ندارند یا در مقابل روایت‌های غالب از دوران پهلوی هستند. با توجه به اهمیت برساخت هویت کارگزاران گفتمانی برای انسجام گفتمانی که این هویت‌سازی در چارچوب آن صورت

می‌گیرد، این دو مستند می‌توانستند با استفاده از منابع تاریخی بیشتر و کارشناسان خبره‌تر، روایت‌های منسجم‌تری ارائه دهند.

در مجموع می‌توان گفت که سازگاری بیشتر بازنمایی هویت هویدا با گفتمان ضدپهلوی، سبب تقویت و بازتولید گفتمان ضدپهلوی می‌شود اما در مستند اشرف، برخی تضادها و تقابل‌های بازنمایی هویت اشرف و دال‌های گفتمان ضدپهلوی به انسجام کلی این کلان گفتمان آسیب می‌زند. همچنین «فساد» و «نفوذ خارجی و استعمار» از دال‌های گفتمان ضدپهلوی هستند که در هر دو مستند، در بازنمایی هویت اشرف و هویدا بر ساخته می‌شوند.

پیشنهادها

- استفاده از منابع تاریخی متعدد و متنوع و ارائه روایت‌های متناقض و متفاوت حول یک موضوع
- استفاده از کارشناسان متخصص با رویکردهای متفاوت به منظور پرهیز از ارائه روایت‌های یکجانبه
- به نظر می‌رسد؛ برخی روایت‌های متناقض یا ناقص، ناشی از اشراف نداشتن تهیه‌کنندگان به ماهیت انقلاب، ساختارهای اجتماعی و سیاسی آن دوره و رویدادهای انقلاب بوده است. به همین دلیل، این افراد باید دانش خود در این زمینه به صورت جدی افزایش دهند.
- با توجه به اینکه مستندها از رسانه ملی پخش می‌شوند، به نظر می‌رسد، تهیه‌کنندگان باید به تنوع مخاطب توجه داشته باشند و به گونه‌ای رویدادها را بازنمایی کنند که برای غالب مردم مفید باشد. برای مثال، بسیاری از مردم، به ویژه نسل‌های جوان‌تر، نسبت به بهاییت هیچ‌گونه شناختی ندارند. بهتر بود مستند هویدا که به این موضوع پرداخته است، به چستی بهاییت هم می‌پرداخت.
- برخوردار نبودن از انسجام موضوعی، یکی از مشکلات جدی هر دو مستند است. لازم به نظر می‌رسد که نویسندگان مستندهای تاریخی، تعامل بیشتری با کارشناسان

و خبرنگاران تاریخی داشته باشند، ضمن اینکه متن مستند نیز باید چندین بار از سوی نخبگان این حوزه بازخوانی و اصلاح شود.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب* (ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلای). تهران: نی.
- اسلامیه، مصطفی. (۱۳۹۲). *خاطرات تاج الملوک*. تهران: نیلوفر.
- پری‌یر، رونالد. (۱۳۸۴). *صنعت نفت ایران در پترآوری و همکاران، تاریخ ایران دوره پهلوی: از رضاشاه تا انقلاب اسلامی*. دفتر دوم از جلد هفتم از مجموعه تاریخ ایران کمبریج (ترجمه مرتضی ثاقب‌فر). تهران: جامی.
- دالگرن، پیتر. (۱۳۸۰). *تلویزیون و گستره عمومی* (ترجمه مهدی شفقتی). تهران: سروش.
- دانیالی، عارف. (۱۳۹۵). *سکولاریسم، گفتمان هژمونیک برنامه پرگار*. تهران: اداره کل پژوهش‌های راهبردی رسانه.
- سایکل، امین. (۱۳۸۴). *سیاست خارجی ایران، در پترآوری و همکاران، تاریخ ایران دوره پهلوی: از رضاشاه تا انقلاب اسلامی*. دفتر دوم از جلد هفتم از مجموعه تاریخ ایران کمبریج (ترجمه مرتضی ثاقب‌فر). تهران: جامی.
- سپهری، محمدباقر. (۱۳۹۷). *بازنمایی ایران در اخبار شبکه‌های تلویزیونی امریکا: تحلیل گفتمان انتقادی اخبار سی‌ان‌ان و ان‌بی‌سی در ارتباط با توافق هسته‌ای ایران و کشورهای ۱+۵*. پژوهش‌های ارتباطی، ۲۵ (۳).
- سلطانی، سیدعلی‌اصغر. (۱۳۸۷). *قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی*. تهران: نی.
- عظیمی، فخرالدین. (۱۳۷۲). *بحران دموکراسی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۲)* (ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری). تهران: البرز.
- فرقانی، محمد مهدی. (۱۳۸۲). *راه دراز گذار: تحول گفتمان توسعه سیاسی در ایران*. تهران: فرهنگ و اندیشه.

- فرقانی، محمدمهدی و سیدجمال‌الدین، اکبرزاده جهرمی. (۱۳۹۰). ارائه مدلی برای تحلیل گفتمان انتقادی فیلم. *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، ۱۲ (۱۶).
- فرقانی، محمدمهدی؛ بصیریان جهرمی، حسین و مهدوی، سارا. (۱۳۹۴). بررسی شیوه‌های طبقه‌بندی اعضا در تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی: رویکردی تحلیلی گفتمانی به برنامه‌های متمرکز بر موضوع‌های دینی «پرگار». *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، ۱۶ (۲۹)، ۷۳-۹۹.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان* (ترجمه فاطمه شایسته پیران، شعبان‌علی بهرام‌پور، رضا ذوقدرا مقدم، رامین کریمیان، پیروز ایزدی، محمود نیستانی و محمدجواد غلامرضا کاشی). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- فوران، جان. (۱۳۷۷). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران* (ترجمه احمد تدین). تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- کاتوزیان، محمدهلی همایون. (۱۳۸۰). *تضاد دولت و ملت* (ترجمه علیرضا طیب). تهران: نی.
- کاتوزیان، محمدهلی همایون. (۱۳۹۱). *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی* (ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی). تهران: مرکز.
- کینزر، استیفن. (۱۳۹۶). *همه مردان شاه* (ترجمه شهریار خواجهیان). تهران: اختران.
- گودرزی، محسن و سیدمحمد، مهدی‌زاده. (۱۳۹۲). *بازنمایی ایدئولوژی انقلاب اسلامی در روزنامه واشنگتن‌پست: مطالعه سال‌های ۱۹۸۰ و ۲۰۱۰ میلادی. رسانه‌های دیداری و شنیداری*، ۹ (۲۰).
- مهدی‌زاده، سیدمحمد. (۱۳۸۷). *رسانه و بازنمایی*. تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد. (۱۳۹۴). *سکولاریزم و خشونت نمادین در گفتمان تلویزیونی: تحلیل گفتمانی برنامه «پرگار» تلویزیونی بی‌بی‌سی فارسی. مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، ۱۶ (۳۱).
- مهدی‌زاده، سیدمحمد. (۱۳۸۰). *تصویرسازی منفی رسانه‌های غرب از جهان اسلام و ملل شرق. رسانه*، ۱۲ (۳).

میلنر، اندرو. (۱۳۸۵). *درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر* (ترجمه جمال محمدی). تهران: ققنوس.
ویلیامز، کوین. (۱۳۸۶). *درک تئوری رسانه‌ها* (ترجمه رحیم قاسمیان). تهران: ساقی.
همبلی، گاوین. (۱۳۸۴). *یکه‌سالاری محمدرضا شاه (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*، در *پترآوری و همکاران، تاریخ ایران دوره پهلوی: از رضاشاه تا انقلاب اسلامی*. دفتر دوم از جلد هفتم از مجموعه تاریخ ایران کمبریج (ترجمه مرتضی ثاقب‌فر). تهران: جامی، ۱۱۰-۴۷.
یاوری، بهنام. (۱۳۹۳). *بازنمایی انقلاب اسلامی در مستندهای تلویزیون‌های ماهواره‌ای فارسی‌زبان: مطالعه موردی مستندهای شبکه‌های من و تو و بی‌بی‌سی فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد ارتباطات، دانشکده صداوسیما تهران.
یزدانی‌نسب، محمد. (۱۳۹۷). *آسیب‌شناسی بازنمایی انقلاب اسلامی در برنامه‌های صداوسیما*. تهران: مرکز تحقیقات صداوسیما.
یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز. (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان* (ترجمه هادی جلیلی). تهران: نی.

Bachofer, R. (2014). **Identity is The Message: How The Media Construct European and National Identity**, Phd Thesis At Center International De Formation Europeenne.

Cronin, S. (2009). Re-Interpreting Modern Iran: Tribe and. **Iranian Studies**, 42.

Keddie, R. N. (1978). Class Structure and Political Power in Iran Since 1796. **Iranian Studies**, 305-330.

Saleem, N. (2007). U.S. Media Framing of Foreign Countries Image: An Analytical Perspective. **Canadian Journal of Media Studies**, 130-162.

Salehi, E. H. & Hashem Pesaran, M. (2009). The Iranian Economy in the Twentieth Century: A Global. **Iranian Studies**, 42(2).

Zonis, M. (1971). **The Political Elite of Iran**. Princeton: Princeton University Press.